

دکتر آنتونی جی توماسینو، ده فرمان، جلسه ۳: فرمان ۲: بدون تصویر

این دکتر آنتونی جی. توماسینو و آموزه‌های او در مورد ده فرمان است. این جلسه سوم، فرمان ۲: بدون تصویر است.

بنابراین اکنون می‌خواهیم به بررسی فرمان دوم بپردازیم.

شما نباید برای خودتان هیچ تصویر تراشیده شده‌ای بسازید. حال، این یکی، از برخی جهات، ممکن است نسبتاً ساده به نظر برسد. جالب اینجاست که در تاریخ کلیسا، این احتمالاً بحث‌برانگیزترین ده فرمان از این نظر بوده است.

بخشی از دلیل آن به نحوه‌ی بیان آن برمی‌گردد. آیا این فرمان، فرمان دوم است یا صرفاً فرمان اول ب؟ و این به نوعی سوال جالبی را مطرح می‌کند. آیا ما در اینجا واقعاً در امتداد فرمان شماره یک صحبت می‌کنیم، یعنی نباید خدایان دیگری، از جمله مجسمه‌های تراشیده شده، داشته باشید، یا این یک فرمان جداگانه است که می‌گوید نباید بت نیز داشته باشید؟ در میان یهودیان، پروتستان‌ها و ارتدکس‌ها، این فرمان شماره دو است.

شما نباید هیچ تصویر حکاکی شده‌ای داشته باشید. و این فرمان به معنای ممنوعیت همه تصاویر، نه فقط خدایان بت‌پرست، تلقی می‌شود. با این حال، کاتولیک‌ها و لوتری‌ها با این موضوع مخالفند.

است، که در واقع نیمه دوم فرمان اول است. و این انواع سوالات را مطرح می‌کند b آنها معتقدند که این 1 زیرا این بدان معناست که هیچ نوع تصویری از خداوند را ممنوع نمی‌کند، بلکه فقط تصاویر خدایان بت‌پرست را ممنوع می‌کند. بنابراین اینجاست که به تمام بحث‌ها در مورد شمایل‌ها و اینکه آیا می‌توانید تصاویری از خدا داشته باشید یا خیر، می‌پردازیم.

آیا واقعاً ده فرمان این را رد می‌کند؟ سپس سوالاتی در مورد ارتدکس وجود دارد. کل این سوال با ایده‌ای که ما آن را جنجال شمایل‌شکنی می‌نامیم، مرتبط است، که مدت‌ها پیش اتفاق افتاد، جایی که کلیسا بر سر این سوال که آیا می‌توان شمایل داشت یا نه، دچار اختلاف نظر شد. و در نهایت، به نظر می‌رسید که اکثر آنها بر سر این ایده که می‌توان شمایل داشت، به توافق رسیدند، اما این کار را با منطقی‌های متفاوتی انجام دادند.

بنابراین، این فرمان خاص به نوعی بحث‌برانگیز بوده است. بنابراین، خوب می‌شد اگر کلمات می‌توانستند به ما کمک کنند تا فقط با زبان مشخص کنیم که آیا باید این را به عنوان یک فرمان ببینیم یا دو فرمان. اما متأسفانه، کلمات همه چیز را به روشنی بیان نمی‌کنند.

برای خود تمثالی به شکل چیزی در آسمان بالا یا روی زمین پایین یا در آب‌های زیرین نساز. حال، خوب می‌شد اگر اینجا می‌گفتند که شامل تمثال‌های خدا یا خداوند است، اما اینطور نیست. در برابر آنها سجده نکن یا آنها را پرستش نکن، زیرا من، خداوند، خدای تو، خدای حسودی هستم که فرزندان را به خاطر گناه والدین تا نسل سوم و چهارم از کسانی که از من متنفرند مجازات می‌کنم، اما به هزاران نسل از کسانی که مرا دوست دارند، محبت نشان می‌دهم.

به نظر می‌رسد این نشان می‌دهد که ما اینجا درباره خدایان بت‌پرست صحبت می‌کنیم. بنابراین، این سوال مطرح می‌شود که آیا ما فقط درباره خدایان بت‌پرست صحبت می‌کنیم یا درباره هرگونه تصویری صحبت می‌کنیم؟ در سنت یهود، این به وضوح به عنوان یک فرمان جداگانه از فرمان اول تلقی می‌شد و شامل هرگونه

تصویر حکاکی شده از هر نوع می‌شد. در واقع، در زمان‌های مختلف در تاریخ یهود، این بسیار بسیار سختگیرانه تفسیر شده است که به معنای هیچ هنر نمایشی از هیچ نوع نیست.

و همچنین برخی از شاخه‌های اسلام نیز آن را به همین شکل تفسیر می‌کنند. و بنابراین، در برخی از شاخه‌های اسلام، به دلیل همین برداشت، اجازه داشتن هیچ هنر تجسمی نیز وجود ندارد. بنابراین، به این چیزهای کوچک در اینجا بت چشم گفته می‌شد، که نوعی حاشیه جالب در اینجا است.

اما اینها آشکارا هنر بازنمایی هستند، اما سوال بزرگی در مورد اینکه آنها نمایانگر چه چیزی هستند وجود دارد. و تصور می‌شد که ما تعداد زیادی از اینها را در برخی کاوش‌های سومری و غیره پیدا کرده‌ایم. و اعتقاد بر این بود که اینها نمایانگر خدایان هستند.

خب، حالا آنها معتقدند که آنها نماینده خدایان نیستند، بلکه در واقع پرستندگان هستند. و ظاهراً وقتی نمی‌توانستید در زمان دلخواه در معبد حضور داشته باشید، یکی از این بت‌های کوچک را به جای خود قرار می‌دادید. و من فقط تصور می‌کردم، آیا جالب نیست که روزی از منبر بالا بروم و به جمعیت نگاه کنم و تعدادی مقوای بریده شده را ببینم که آنجا نشسته اند.

من را نمی‌بینی، من واقعاً اینجا. اما بله، حدس می‌زنم آنها به هوش خدایانشان اعتماد زیادی نداشتند. اما به هر حال، وقتی در موردش فکر می‌کنید، نوعی منطق خاص در آن وجود دارد.

منظورم این است که اگر خدا می‌تواند در یک بت سنگی حضور داشته باشد، چرا پرستنده نیز نمی‌تواند در یک بت سنگی حضور داشته باشد، درست است؟ به هر حال، منظور ما از بت چیست؟ بت چیست؟ این روزها کلمه بت را زیاد می‌شنویم و احتمالاً به قهرمانان ورزشی، خوانندگان یا چهره‌های سیاسی که مردم به آنها احترام می‌گذارند یا چیزی شبیه به این فکر می‌کنیم. اما اگر واقعاً به این فکر کنیم که کل ماجرا از کجا آمده است، می‌دانیم که بت در واقع بیشتر به تصویری از نوعی خدا اشاره دارد. این فقط یک شخص مشهور یا چیزی شبیه به آن نیست.

بنابراین، حداقل در ظاهر، به نظر می‌رسد که این فرمان قرار است کمی سراسر باشد. شما نمی‌توانید از خدایان تصویر بسازید. و اگر به این آسانی بود، می‌توانستم همین جا متوقف شوم و دیگر لازم نبود ادامه دهم.

اما موضوع خیلی عمیق‌تر از این حرف‌هاست و چیزهای خیلی بیشتری از تعیین اینکه منظور ما از خدا یا در این مورد، بت چیست، در آن دخیل است. خب، می‌دانیم که بت‌ها فقط افراد مشهور نیستند. بدیهی است که آنها به خدایان اشاره دارند.

آنها به قطعات سنگ و صخره اشاره دارند. بت‌ها در جهان باستان به اشکال بسیار متنوعی وجود داشتند. و در خاورمیانه، یکی از رایج‌ترین اشکال، شکل یک پیکره، یعنی انسان، است.

ظاهراً این خدای بعل است. و این دست به احتمال زیاد یک صاعقه در آن داشته است. سپس چیزهایی مانند خدایان مصر داریم که ما آنها را تریومورفیک می‌نامیم، که اشکال حیوانی دارند.

بت‌ها همچنین می‌توانند به شکل نمادها باشند، همانطور که در این تصویر از قرص آتن، قرص خورشید در اینجا، با تمام دستانش که به سمت پایین دراز شده و انواع نعمت‌های شگفت‌انگیز را به مردم می‌دهد، دیده می‌شود. در اینجا، این یک ترکیب جالب است. مطمئنم که ما واقعاً نمی‌توانیم آن را به وضوح ببینیم، اما در اینجا خدایی را داریم که بر تخت نشسته است.

ما می‌دانیم که او یک خداست چون شاخ‌هایش را دارد. اینجا دو نماد داریم که به نظر می‌رسد نمادهای خورشید و شاید یک ستاره، شاید ایشتر یا چیزی شبیه به آن باشند. و اینجا، یک محراب داریم که نمادی بر روی آن قرار دارد.

و این یک چیز نسبتاً رایج است که نمادهایی داشته باشیم که نمایانگر خدایان باشند. و یک سوال وجود دارد، آیا این هم یک بت است، یا فقط یک نماد است؟ می‌دانید، مانند کلیساهای مسیحی، البته، ما مثلث‌ها، و گاهی اوقات با سه دایره یا چیزی شبیه به این، نمادی داریم که نمایانگر خداست. و برای مردمان باستان، اغلب اینها جای بت‌های معمولی‌تر شما را می‌گرفتند.

و سپس نوعی از خشن‌ترین آنها وجود دارد که ماسابوت‌ها هستند، فقط یک سنگ ایستاده، نوعی ستون، یا حتی فقط یک صخره که کسی تصمیم گرفته آن را برپا کند و آن را محل سکونت یا نمادی از یک خدا بنامد. بنابراین، انواع مختلفی از بازنمایی‌های فیزیکی مختلف خدایان. اما اگر کمی جلوتر برویم، واضح است که ما انسان‌ریخت داریم، ما، بگذارید اینجا ادامه دهم، تریومورفیک، که در مورد آن صحبت کردم، نمادها را داریم، و در نهایت ماسابوت‌ها را داریم.

درختان مقدس یا بیسه‌های مقدس. این یکی جالب است، چون، می‌دانید، این چیزی شبیه به بت‌سازی است. ... می‌دانید، یک درخت رشد کرده است، و شما آن درخت را به عنوان نمادی از نوعی خدا تعیین می‌کنید.

اشرایع عهد عتیق وجود دارد، اینکه آیا آنها به نوعی ممکن است فقط با این ایده‌های باغ مقدس مرتبط باشند. واقعاً نمی‌دانم. اما نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که بت‌ها چیزی بیش از تصاویر هستند. و به یک معنا کاملاً واقعی اعتقاد بر این بود که آنها تجسم روح خدایی هستند که نماینده آن هستند.

در عهد عتیق، در نوشته‌های پیامبران، گاهی اوقات هجوهای از بت‌پرستی وجود دارد، و یکی از این تصاویر معروف از صنعتگری را دارند که بت خود را ساخته است، و سپس بخشی از چوب را برمی‌دارد، و در مقابل آن تعظیم می‌کند و می‌گوید، خب، بخشی از چوب را برمی‌دارد و در شومینه‌اش می‌اندازد و سر تکان می‌دهد، من گرمم! فوق‌العاده است! و بخشی از چوب را، در مقابل آن تعظیم می‌کند، و می‌گوید، اوه، تو خدای من هستی! نه کاملاً به این سادگی، اما، می‌دانید، مطمئناً از بیرون اینطور به نظر می‌رسد، اما معمولاً آنها مجبور بودند یک آیین بسیار پیچیده را انجام دهند تا یک تصویر را به نمادی از خدا تبدیل کنند، و به یک معنا، بخشی از حضور خدا در خود تصویر ساکن بود. معمولاً آیینی وجود داشت که به آن تطهیر دهان می‌گفتند، و سپس باز کردن دهان بود، و سپس قربانی‌ها و دعاها، مختلفی انجام می‌شد، که همه برای ایجاد ارتباط بین خدایی که در جایی آن بیرون است و این تصویری که در جایی اینجا نشسته است، طراحی شده بودند. و شاید بتوانیم آن را به نوعی با تقدیس یک شمایل مقایسه کنیم، هرچند که آنها کمی بیشتر از ما در روزگار خود به آن علاقه داشتند.

اما نه، آنها به وضوح بین مجسمه، مثلاً یک شخص، و بتی که قرار بود نمایانگر خدا باشد، تمایز قائل می‌شدند، و این فقط مسئله تفاوت‌های هنری نبود. این مسئله مربوط به آیین‌ها، فرآیندهایی بود که در آن دخیل بودند. قبل از آیین‌ها، یک مجسمه است و پس از اجرای آیین‌ها، در واقع می‌توان آن را یک خدا نامید.

بنابراین، آن تمایز آشکار بین آنها وجود داشت. هر کسی در دنیای باستان بت‌های خودش را داشت، به نوعی. این تصویر فوق‌العاده‌ای از جنگجویان آشوری است که بت‌هایی را که از جاهای مختلف به غنیمت گرفته بودند، با خود می‌بردند.

گاهی اوقات تصاویری از بت‌ها می‌بینید که در واقع زنجیرهایی بر آنها بسته شده است، گویی خود خدایان را بسته‌اند. اما همه مردم مختلف، همه سرزمین‌های مختلف، بت‌های خود را دارند و اغلب این بت‌ها در زمان جنگ برده می‌شدند و در مکان‌های مختلف در معابد یا چیزهای دیگری از این قبیل قرار داده می‌شدند، نه تنها راهی برای مطیع کردن مردم، بلکه مطیع کردن خدایان آنها نیز. بت‌ها آنقدر رایج بودند که وقتی یونانیان برای اولین بار در زمان اسکندر کبیر با یهودیان روبرو شدند، از این واقعیت که یهودیان هیچ تصویری نداشتند، شگفت‌زده شدند.

در واقع، یکی از توصیفات اولیه یونانیان از یهودیان، آنها را به عنوان ملتی از ملحدان توصیف می‌کرد، ملحدان به این دلیل که هیچ خدایی نمی‌دیدند. شما بت ندارید، شما خدایی ندارید، بدیهی است. حال، کتاب مقدس تصاویر خدا را ممنوع نکرده است، و من فکر می‌کنم این یک تمایز مهم است زیرا وقتی به خدا فکر می‌کنید، همانطور که همه ما فکر می‌کنیم، امیدوارم، با اصطلاحات بسیار، فکر می‌کنم، حس‌گرا فکر می‌کنیم، همانطور که باید فکر کنیم.

ما موجوداتی هستیم که به حواس پنجگانه خود وابسته‌ایم و به چیزهایی که می‌بینیم و می‌شنویم و بو می‌کنیم و غیره فکر می‌کنیم، اما بیشتر از هر چیز دیگری به بینایی‌مان اهمیت می‌دهیم. بنابراین اغلب تصاویری داریم که برای ارتباط با خدا از آنها استفاده می‌کنیم. برای برخی افراد، پیرمردی با موهای بلند سفید یا عیسی مسیح دوست‌داشتنی یا چیزی شبیه به آن است، و من با برخی از افرادی صحبت کرده‌ام که می‌گویند، خب، وقتی دعا می‌کنند، فقط یک توپ بزرگ نورانی یا چیزی شبیه به آن را تصور می‌کنند.

در هر صورت، شما همیشه در مورد نوعی تصویر از نوعی دیگر صحبت می‌کنید، و این اشتباه نیست. خود کتاب مقدس از تصاویر مختلف زیادی برای توصیف خدا استفاده می‌کند. بنابراین، می‌دانید، ما این تصویر از خدا را داریم که با انگشت خود دراز می‌کند و ده فرمان را می‌نویسد و به موسی می‌گوید که خدا به او اجازه می‌دهد هنگام عبور، پشت خود را ببیند.

ما تصویر شوهر را داریم که اغلب در عهد عتیق استفاده می‌شود. خدا کوه است، صخره. صخره آنها مانند صخره ما نیست.

این آشکارا تصویری است که برای تجسم ویژگی‌های خاصی از خدا طراحی شده است که قرار است بتوانیم با آنها ارتباط برقرار کنیم. در عهد عتیق، دو یا سه جا، تصاویری از خدا به عنوان مادر وجود دارد. این تصویر معمولاً در عهد عتیق استفاده نمی‌شود، اما در آنجا ظاهر می‌شود.

خدا یک قلعه است. رایج‌ترین تصویر عهد عتیق تاکنون، تصویر خدا به عنوان پادشاه است. حال، این قطعاً تصویری است که در بسیاری از متون نبوی و سایر متون برجسته‌ترین است.

و همانطور که در موردش صحبت کردیم، رابطه بین خدا و اسرائیل اغلب به شیوه‌هایی به تصویر کشیده می‌شود که بسیار شبیه به رابطه یک پادشاه با رعایای اوست. خدا، پادشاه بزرگ. و ما در ملاکی داریم می‌دانید، اگر من پادشاه هستم، افتخار من کجاست؟ ما همه این بازنمایی‌های خدا را در تصاویر داریم که می‌توانیم با آنها ارتباط برقرار کنیم.

بنابراین، کتاب مقدس نمی‌گوید که نباید تصاویر داشته باشید. بلکه می‌گوید که نباید هیچ تصویر حکاکی شده‌ای، یا به عبارت دیگر، هیچ تصویری که بر روی سنگ قرار گرفته باشد، داشته باشید. این موضوع در سال‌های اخیر به موضوعی کاملاً مورد بررسی تبدیل شده است، و این پرسشی اساسی است که ما آن را شمایل‌گرایی می‌نامیم.

و این هم یک نقش برجسته آشوری است. این تصویر در جلد کتابی درباره موضوع شمایل‌گرایی استفاده شده است. شمایل‌گرایی یعنی چه؟ خب، یعنی داشتن تصویر یک شمایل

بنابراین، شمایل‌گرایی صرفاً به معنای عدم وجود تصویر است. کاملاً منصفانه نیست، زیرا این هنوز یک تصویر است. اما واضح است که این تصویر، تصویر معمول شما از یک خدا نیست، درست است؟ این یک مرد ریش‌دار بزرگ نیست که بر تخت نشسته باشد.

این کسی نیست که شاخ از بالای سرش بیرون زده باشد. شاید، یا ما واقعاً مطمئن نیستیم، اما به نظر می‌رسد که ممکن است یک پر یا چیزی شبیه به آن باشد، شاید به عنوان نمادی از یک خدای کاتب یا چیزی شبیه به آن، می‌دانید؟ بنابراین، شمایل‌گرایی به سادگی به معنای رد استفاده از تصاویر در عبادت است. و البته این چیزی بوده است که نه تنها در یهودیت، بلکه در مسیحیت نیز بحث‌برانگیز بوده است.

به نظر می‌رسد برخی از همسایگان اسرائیل نمادهای خدایان خود را ترجیح می‌دهند. و من فکر می‌کنم پارس‌ها نمونه‌ی بارزی از این هستند. آن‌ها اغلب تصویری از قرص خورشید بالدار یا چیزی شبیه به آن را برای نشان دادن هورومزدا دارند.

با این حال، گاهی اوقات، تصویری از یک نوع انسان نیز در بالای آن وجود دارد. اما این کار به هر دو صورت انجام می‌شود. اما هیچ یک از مردمان باستانی، بازنمایی‌های نمادین را نشان نمی‌دادند یا رد نمی‌کردند.

هر کسی به نوعی بت داشت. بنابراین، این قطعاً اسرائیل را از این نظر منحصر به فرد می‌کند. نه به این معنا که آنها بت نداشتند، چون داشتند، اما معمولاً بت‌های آنها از جانب خداوند نبود، یا حداقل تا آنجا که ما می‌توانیم بگوییم، نبودند.

بنابراین، با نگاهی دقیق‌تر به این فرمان، وقتی موسی ده فرمان را می‌دهد، به طرز شگفت‌انگیزی، به طرز طعنه‌آمیزی، اسرائیل در حال حاضر در حال درخواست بت است. بنابراین، خدا به آنها یک تصویر داده بود. او آنها را با ستونی از آتش هدایت کرد.

او آنها را با ستونی از ابر هدایت کرد. اینها تصاویری بودند که مردم می‌توانستند با آنها ارتباط برقرار کنند. موسی از کوه بالا می‌رود.

مردم نمی‌دانند او آنجا چه می‌کند. کجا رفته؟ مدت زیادی است که رفته است. و بنابراین، مردم نزد هارون «می‌آیند و می‌گویند»: به ما خدایی بده

به ما خدایی بده که بتوانیم او را ببینیم، کسی که بتواند ما را به مصر بازگرداند. و بنابراین، بله، آنها در حال حاضر در حال شکستن این فرمان دوم هستند. این مسئله ایدئولوژیک پایدار است و در طول تاریخ اسرائیل ادامه دارد.

به اندازه سایر خدایان و خدایان بت‌پرستان مورد تأکید قرار نگرفته است، اما در عین حال، مطمئناً مسئله‌ای نگران‌کننده است، به‌ویژه برای برخی از پیامبران بعدی. حتی 30 سال پیش، زمانی که من برای اولین بار شروع به نوشتن و تحقیق در مورد ده فرمان کردم، می‌توانم بگویم که هیچ بتی یافت نشده بود که قطعاً بتوان آن را تصاویر خداوند دانست. اکنون نمی‌توانم با اطمینان کامل این را بگویم، زیرا به نظر می‌رسد که احتمال وجود چنین تصاویری وجود دارد.

باستان‌شناسان تصاویر جالبی را که در اطراف اورشلیم حفاری کرده‌اند، یافته‌اند که به وضوح تصاویر الهی هستند، اما اینکه آیا قرار است آنها خداوند باشند یا خیر، یا اینکه آیا برخی از این خدایان بت‌پرست وجود دارند که بنی‌اسرائیل آنها را می‌پرستند، از دیدگاه ما برای تعیین این موضوع کمی دشوار است. برخی از کاوش‌های اخیر یافته‌ها و مصنوعات بسیار جالبی را کشف کرده‌اند. بت‌پرستی تا دوره معبد دوم، یعنی پس از سال ۵۱۵، که معبد را بازسازی کردند، همچنان یک مشکل مداوم است.

در اینجا برخی از بت‌هایی که در اورشلیم یا برخی دیگر از شهرهای یهودیه در یهودا یافت شده‌اند، آورده شده است. بت‌های سخمت، بز.

ظاهراً بز خدای بسیار محبوبی بوده است. او حامی زایمان بوده و واقعاً یک جورهایی شبیه کوتوله‌ها است. او یک خدای مصری بوده است، اما تصاویر زیادی از بز پیدا شده است.

چشم هوروس. من معتقدم این یکی از مجدو است. این شبیه یکی از عاج‌های مجدو است، اما این همچنین یک نماد مصری است که نمایانگر خدای هوروس، نمادی از خدا، است.

آنا، الهه مادر. مجسمه‌های باروری از الهه‌های مختلف از هر نوع. این بعل ست اسکاراب است که در اینجا تصویر یک حیوان و یک خدا را دارد که بر پشت آن ایستاده است، و احتمالاً شخصی که در مقابل آن زانو زده است.

ما همچنین در کاوش‌های اخیر تعدادی سوسک در اورشلیم پیدا کرده‌ایم. سوسک‌ها، البته، دوباره نمادی مصری هستند که نشان دهنده زندگی ابدی است. این سوسک‌ها با نمادهای مختلف مصری و غیره حک شده‌اند.

این در دورانی بود که اسرائیل روابط بسیار نزدیکی با مصر داشت و خداوند این روابط را در کتب انبیا منع کرده بود. به نوعی، شما بارها شاهد این درگیری‌ها بین پادشاهان اسرائیل و یهودا و پادشاهان مصر هستید آنها انتظار داشتند که مصریان به آنها کمک کنند و به آنها یاری برسانند، به خصوص در مبارزاتشان علیه آشور.

مصر هرگز به این مرحله نرسید. اما به دلایلی، امید جاودانه در دل آن جوانه می‌زند. البته یکی از راه‌هایی که شما روابط خود را با این پادشاهی‌های دیگر برقرار می‌کنید، احترام به خدایان همسایگانتان است.

به احتمال زیاد بسیاری از این نمادهایی که اینجا پیدا می‌کنیم، نمایانگر نوعی اتحاد سیاسی هستند. این شاید یکی از نگران‌کننده‌ترین تصاویر باشد. مهر حزقیا.

این مربوط به قرن هشتم پیش از میلاد است و به نظر می‌رسد از زمان حزقیا، پادشاه، باشد. با این حال، در اینجا می‌توانیم ببینیم که آنخ، نماد مصری زندگی، را داریم. روی آن، قرص خورشید بالدار را داریم.

البته سوال این است که این قرص خورشید بالدار نماد کیست؟ آیا قرار است نمادی از خداوند باشد؟ واقعاً نمی‌توانیم بگوییم. حزقیا طبق کتاب مقدس پادشاه خوبی بود. با این حال، به نظر می‌رسد که در اینجا مهرهایی که در دوران سلطنت او استفاده می‌شوند، ناقض فرمان دوم هستند.

کمی جلوتر که برویم، چیزی داریم که به آن مهر شالمیت می‌گوییم، که باز هم چند پرستنده دارد. این هم از اسرائیل است، و اینجا متن عبری داریم، متن عبری که با شالمیت شناخته می‌شود. اینجا دو نفر را داریم که در حال پرستش هستند، و بعد اینجا، ظاهراً قرص ماه.

ظاهراً این یک قربانگاه است. بنابراین، یک مهر اسرائیلی با کتیبه‌ای عبری با یک خدای ماه بت‌پرست. این هم یک مهر دیگر از اسرائیل که به نظر می‌رسد مربوط به قرن هفتم پیش از میلاد باشد.

این یکی چیزی را به تصویر می‌کشد که ما آن را ماسو می‌نامیم، که نوعی روح محافظ است. بنابراین به نظر می‌رسد که اسرائیل قطعاً در بت‌پرستی بت‌پرستانه خود زیاده‌روی کرده و تصاویر خدایان همسایگان خود را می‌پرستیده است. آیا آنها به تصویر کشیدن خداوند می‌پرداختند؟ مطمئناً کمتر، شاید اصلاً چنین نبوده، اما نمی‌توانیم بگوییم که اصلاً چنین کاری نکرده‌اند.

اما آنچه می‌توانیم بگوییم این است که قطعاً مشکل بت‌پرستی در اسرائیل در طول دوره عهد عتیق وجود داشته است. پس چرا تصاویر خداوند ممنوع شد؟ اگر خدا به قوم خود تصاویری می‌دهد تا از آنها استفاده کنند، تا با او ارتباط برقرار کنند، چرا برای بنی‌اسرائیل تبدیل این تصاویر به قطعات سنگ یا گل یا کتیبه‌هایی روی دیوار اینقدر بد بود؟ چه چیزی این را اینقدر بد می‌کند؟ کتاب مقدس هرگز به صراحت دلیل آن را بیان نمی‌کند، اما تعدادی از متون در عهد عتیق و عهد جدید وجود دارد که برخی از دلایل منطقی را در مورد اینکه چرا بنی‌اسرائیل نباید بت داشته باشند، به ما می‌دهد. و ما در اینجا نه تنها در مورد بت‌های خدایان بت‌پرست صحبت می‌کنیم، بلکه در مورد آنها نیز صحبت می‌کنیم.

منظورم این است که، بدیهی است که هر چیزی که خدای بت‌پرستان باشد، توسط فرمان اول ممنوع شده است. چرا هیچ بتی برای خداوند وجود ندارد؟ من فکر می‌کنم یکی از اولین اصولی که می‌توانیم به آن اشاره کنیم این واقعیت است که هیچ بتی، هیچ مجسمه سنگی، نمی‌تواند عدالت را در حق خداوند اجرا کند. ما، این جمله شگفت‌انگیز را در اول پادشاهان داریم، اما آیا خدا واقعاً بر روی زمین ساکن خواهد شد؟ ببینید، آسمان‌ها و بالاترین آسمان‌ها گنجایش شما را ندارند، چه رسد به این خانه‌ای که من ساخته‌ام.

اینجا، سلیمان در حال وقف معبد است، و سلیمان اذعان می‌کند که معبد او نمی‌تواند حضور خدا را در خود جای دهد. تمام آنچه که زیربنای بت‌پرستی بود، این ایده بود که خدا قرار است به نوعی در این تکه سنگ ساکن شود. و اینجا شاه سلیمان می‌گوید، نه، حتی این خانه عظیم هم نمی‌تواند تو را در خود جای دهد، زیرا حتی آسمان‌ها هم نمی‌توانند تو را در خود جای دهند.

بنابراین بر این اساس، ایده ساختن مجسمه‌ای برای نگه داشتن خدا بی‌معنی به نظر می‌رسد. اشعیا فصل ۶۶ آسمان تخت من و زمین چهارپایه‌ای برای پاهای من است. خانه‌ای که برای من خواهید ساخت کجاست؟ محل آرامش من کجا خواهد بود؟ همه این چیزهایی که دست من ساخته است، و همچنین همه این چیزها توسط خداوند اعلام شده است.

بار دیگر، این ایده که جایی وجود داشته باشد که خدا بتواند در آن ساکن شود و توسط ساختارهای فیزیکی محدود شود، در اینجا رد می‌شود. خدا خیلی بزرگ است، خیلی زیاد. به عبارت ساده، بت‌ها دید ما از خدا را محدود می‌کنند.

گرچه در جعبه جا می‌شوند، خدا در جعبه جا نمی‌شود و خدا را نمی‌توان به این شکل محدود کرد.

بنابراین، این حس وجود دارد که همه این تصاویر، تا حدی، محدودکننده خواهند بود. و شما در مورد آن فکر می‌کنید، و به روشی که ما سعی می‌کنیم خدا را تصور کنیم فکر می‌کنید. تا زمانی که به این تصاویر پایبند باشیم، می‌توانیم خود را وفق دهیم.

اما وقتی آن چیزها روی سنگ حک می‌شوند یا روی دیوار نقاشی می‌شوند، این خطر وجود دارد که برای ما محدودکننده باشند. چند سال پیش داستانی را به یاد دارم در مورد کودکی که تصویر عیسی را با خدا اشتباه گرفته بود. نه، آن نمی‌تواند خدا باشد زیرا خدا موهای بلندی دارد.

اینها محدودیت‌هایی هستند که اگر اجازه دهیم تصاویر روی سنگ حک شوند، برای ما ایجاد می‌کنند بنابراین قطعاً یکی از مشکلات، محدودیت‌هایی است که بت‌ها برای خدا ایجاد می‌کنند. مشکل دیگر این است که بت‌ها را می‌توان دستکاری کرد.

و این از عهد عتیق کاملاً واضح است. این بخشی از انتقاد اصلی است که پیامبران علیه بت‌ها دارند: این واقعیت که اساساً می‌توانید یک بت را وادار به انجام هر کاری که می‌خواهید بت انجام دهد. در دنیای باستان، بت‌ها از معابدشان پایین آورده می‌شدند، به خصوص در برخی از اعیاد سال.

آنها را به شهر می‌آوردند. در یکی از جشن‌ها، خدایان یک نبرد نمایشی کوچک و زیبا برگزار می‌کردند و سپس خدا پیروزمندانه به معبدش بازگردانده می‌شد. اغلب از خود می‌پرسید اگر کسی بت شکسته را بیندازد چه اتفاقی می‌افتد.

این کل الهیات شما را به هم می‌ریزد، اینطور نیست؟ می‌توان بت‌ها را طوری ساخت که هر کاری از آنها می‌خواهیم انجام دهند. بنابراین مردم می‌روند و خون مایع یا هر چیز دیگری را در گوی مجسمه‌ای که ساخته‌اند می‌ریزند، و خدا آن را تف نمی‌کند. آه، خدا هدیه من را پذیرفته است.

شما می‌توانید کاری کنید که بت‌ها لبخند بزرگی بر لب داشته باشند و فکر کنند که همیشه از شما راضی هستند. می‌توان بت‌ها را وادار کرد تا کاری را که شما می‌خواهید انجام دهند، به شیوه‌ای که شما فکر می‌کنید از آنها می‌خواهید عمل کنند. البته، قرار نبود خدا دستکاری شود.

و این، البته، یکی از تصاویر بزرگ پشت مشهورترین واقعه بت‌پرستی، یعنی کل ماجرای گوساله طلایی است در اینجا نوعی حس دستکاری در خداوند وجود دارد، زیرا چرا آنها یک گوساله طلایی می‌سازند و می‌گویند ما یک گوساله طلایی می‌خواهیم تا ما را به مصر برگرداند؟ خب، گوساله‌ها در مصر پرستش می‌شدند. آن شکل یکی از خدایان آنها، هاتور، بود.

بنابراین بنی اسرائیل در حال بازگشت هستند و می‌گویند: « ببینید، ما یک خدای طلایی مصر را اینجا با خود داریم.» و فکر می‌کنند که به دلیل هویتشان با مصریان، در مصر مورد استقبال قرار خواهند گرفت. این قطعاً دستکاری خداست.

و او جلوی آنها می‌رود، که البته به این معنی است که او آنها و کاری که انجام می‌دهند را تأیید می‌کند. یک مشکل دیگر. بت‌ها مظهر تعصبات انسانی هستند.

و وقتی به آن فکر می‌کنید، این بسیار قابل توجه است. می‌دانید، کتاب مقدس هرگز بیان نمی‌کند که چرا بت‌ها اشتباه هستند. سنت پولس در عهد جدید در مورد آن صحبت می‌کند.

یکی از چیزهایی که او درباره‌اش صحبت می‌کند این واقعیت است که اگرچه بت‌پرستی می‌تواند الهام‌بخش برخی آثار هنری زیبا باشد، اما این بدان معنا نیست که بت‌پرستی را زیبا می‌کند. اگر به این تصاویر خدایان یونانی نگاه کنید، آنها چاق نیستند. آنها کچل نیستند.

آنها زیبا هستند. آنها دوست‌داشتنی هستند. آنها آرمان‌هایی را که مردم برای خود دارند، تجسم می‌کنند.

و ما اغلب همین نوع طرز فکر را می بینیم، حتی در هنر امروزمان، وقتی مردم عیسی را به تصویر می کشند. و البته مردم آن تمایل شگفت انگیز را دارند که در مورد عیسی تأمل کنند، ایده آل سازی خودشان. این به نوعی شما را به یاد جمله آلبرت شوایتزر می اندازد که گفت کسی که به دنبال عیسی تاریخی می گردد مانند کسی است که به درون چاهی عمیق نگاه می کند و آنچه می بیند، بازتاب خودش است.

این روشی است که بسیاری از اوقات مردم به تصویر خدا نزدیک می شوند، یعنی می خواهند افکار و ارزش های خود را به خدا نسبت دهند. آیا خدا سفید است یا سیاه؟ نه، باید انتخاب کنید. اگر می خواهید تصویری محکم از خدا بسازید، باید انتخاب کنید.

آیا خدا قوی است؟ آیا او قدرتمند است؟ آیا او هنرمند است؟ آیا او مرد است؟ آیا او زن است؟ او؟ زن؟ در هر صورت، شما باید انتخاب کنید. و در هر مورد، شما انتخاب می کنید که خدا را در یک ارزش یا تصویری که برای شما ارزشمند است، تجسم کنید. شما باید ثور را دوست داشته باشید، درست است؟ ثور به نوعی مظهر روحی است که وایکینگ ها بیشترین ارزش را برای آن قائل بودند.

بت ها ارزش های ما را تجسم خواهند کرد. از سوی دیگر، خدا می خواهد قومش ارزش های او را تجسم کنند. و به همین دلیل است که نمی توانید تصاویر خود از خدا را بر سنگ حک کنید.

بنابراین بیایید دوباره کمی در مورد تاریخ صحبت کنیم. چه اتفاقی برای بت ها افتاد؟ سقوط بت ها. پادشاه یوشیا، ۶۴۰ تا ۶۰۹ قبل از میلاد، بت ها را در اسرائیل ممنوع کرد.

اما متأسفانه برای او، او در جوانی درگذشت و اصلاحاتش پس از او نیز دوام نیاورد. پسرش منسی به خاطر بت پرستی اش بدنام بود. و بنابراین، طبق ارمیا فصل ۲ آیات ۲۶ تا ۲۷، همانطور که یک دزد وقتی رسوا می شود شرمند می شود، خاندان اسرائیل نیز شرمند خواهند شد.

آنها، پادشاهانشان، مقاماتشان، کاهنانشان، پیامبرانشان، که به درخت می گویند، تو پدر من هستی، و به سنگ می گویند، تو مرا به دنیا آوردی. واضح است که ارمیا وضعیتی را که در اطرافش می بیند به تصویر می کشد، اینکه تصاویر چوبی و تصاویر سنگی به جای خداوند در اسرائیل تبدیل شده اند. بنابراین اینها فقط خدایان بت پرست نیستند که ما در اینجا در مورد آنها صحبت می کنیم.

ما داریم درباره تصاویر خداوند صحبت می کنیم. و دوباره، به همین دلیل است که برمی گردم و می گویم که معتقدم فرمان دوم فقط درباره تصاویر بت پرستان صحبت نمی کند، بلکه درباره تصاویر خداوند صحبت می کند، زیرا این چیزی است که آنها محکوم می کنند. طبق حزقیال ۶ و ۸، بت پرستی باعث نابودی اورشلیم شد. و حزقیال درباره همه تصاویر نفرت انگیزی که مردم در معبد اورشلیم می پرستیدند صحبت می کند.

حال، وقتی به دوره معبد دوم می رسیم، پس از بازسازی معبد پس از ۵۱۵ پیش از میلاد، احتمالاً همانطور که دفعه قبل اشاره کردم، در میان جوامع پراکنده و سوسه بت پرستی وجود داشته است. اما واقعاً به نظر نمی رسد که مشکل بت پرستی در یهودا وجود داشته باشد، تا زمانی که اصلاحات هلنیستی در حدود ۱۷۰ پیش از میلاد آغاز شد، زمانی که برخی از مردم فکر کردند که از نظر سیاسی مصلحت است که آنچه را که مکروه ویرانی نامیده می شد، در معبد اورشلیم برپا کنند. بنابراین قابل توجه است که وحشتی که کتاب دانیال در مورد آن واقعه با آن صحبت می کند، در کتاب مکابیان نیز وجود دارد، اینکه آنها می توانستند ببینند که این موضوع در آن زمان برای آنها بسیار بیگانه بوده است، اینکه در آن زمان هیچ بت و تصویری در اسرائیل وجود نداشت.

اکنون، ما شاهد تغییری در یهودیت در دوره معبد دوم هستیم. در زمان عیسی، نوعی وسواس در مورد این فرمان دوم وجود داشت، تا جایی که به نظر می‌رسید هنر بازنمایی به طور کلی رد شده است. منورهاها یک نقش مایه رایج در هنر بودند، اما در این دوره، تصاویر انسانی به هیچ وجه رایج نبودند.

در طول این تصویرسازی، شورشی در اورشلیم به خاطر عقاب‌ی که رومی‌ها سعی داشتند جلوی معبد قرار دهند، رخ داد و مردم خواستار پایین کشیدن آن شدند. شورش دیگری نیز زمانی رخ داد که برخی از سربازان رومی با پرچم‌های خود که تصاویر حیوانات حامی آنها بر روی آنها بود، وارد اورشلیم شدند. هنگامی که هیروود کیبر معبد خود را ساخت، بسیار مراقب بود که هیچ هنر نمایشی را در آن قرار ندهد، زیرا در آن زمان، هر چیزی که حیوانات یا انسان‌ها را به تصویر می‌کشید، نقض فرمان دوم محسوب می‌شد.

این نوع نگرش کمی فراز و نشیب داشت، زیرا چند صد سال بعد، آنها دوباره هنر بازنمایی را پذیرفتند و ما برخی از این موزاییک‌های شگفت‌انگیز را داریم که در کنیسه‌های قرن چهارم میلادی یافت شده‌اند و چهره‌های زودیاک و غیره را به تصویر می‌کشند. بنابراین، نگرش‌ها با گذشت زمان تغییر کردند. بنابراین الگوهای هندسی، نقوش گیاهی و دوباره، منورا و ستاره داوود، به نمادهای رایجی تبدیل شدند که در هنر استفاده می‌شدند، اما نه هیچ نوع تصویر از افراد، و نه هیچ نوع تصویری حتی از حیوانات

شاید در این مرحله از خود پرسید، آیا در اینجا یک سوءتفاهم اساسی در مورد هدف فرمان دوم وجود دارد؟ فرمان دوم برای جلوگیری از ساختن تصاویر خدایان، بت‌ها طراحی شده بود، اما در اینجا، آنها هرگونه تصویرسازی را رد می‌کنند. و حدس می‌زنم می‌توانید، می‌دانید، اگر می‌خواهید کلمات را به معنای واقعی کلمه، بخوانید، هیچ تصویر تراشیده شده‌ای برای خود نسازید، نه از هر چیزی که در آسمان بالا، نه از زمین پایین، نه از هیچ یک از حیوانات و غیره و غیره. اگر می‌خواهید این کلمات را به معنای واقعی کلمه بخوانید، البته می‌توانید بگویید که مجاز به داشتن هیچ تصویری از هیچ حیوانی نیستید، حتی اگر آنها را نمی‌پرستید.

اما فکر می‌کنم منظور کاملاً واضح است که ما در مورد بت‌ها، تصاویر پرستش صحبت می‌کنیم. بنابراین، به نظر من در این دوره، آنها کمی، مثلاً، در مورد رعایت فرمان دوم، موشکافانه عمل می‌کنند. خوب، در مورد کلیسا چطور؟ این موضوع کاملاً متفاوت است، اینطور نیست؟ زیرا در کلیسا، تصویر، مسئله شمایل‌ها و استفاده از تصاویر در پرستش به یک بحث بزرگ تبدیل شده است.

و عیسی هرگز به فرمان دوم اشاره نکرد. پولس در مورد آن صحبت کرد، اما او به وضوح در مورد تصاویری از خدایان بت‌پرست صحبت می‌کرد. و ظاهراً منظور او در کتاب اول یوحنا نیز همین است، وقتی به ما گفته می‌شود که از بت‌ها دوری کنیم.

اما بت‌ها تقریباً از طریق... وارد کلیسا شدند، بفرمایید فرزندان کوچک، خودتان را از بت‌ها دور نگه دارید، بله. و در رومیان، با ادعای حکمت، آنها به نادانی تبدیل شدند و جلال خدای جاودان را با تصاویری شبیه انسان فانی و پرندگان و حیوانات و موجودات خزنده عوض کردند. این به وضوح نه تنها در مورد خدایان رومی که به شکل انسان بودند، بلکه در مورد خدایان مصری نیز صحبت می‌کند.

اما در کلیسا، می‌توانیم ببینیم که شمایل‌نگاری از حدود قرن سوم میلادی شروع به ظهور کرد. ممکن است که آنها حتی قبل از آن زمان نیز تصاویری داشته‌اند، اما ما نمی‌دانیم. همیشه رهبران کلیسا بودند که از استفاده از شمایل انتقاد می‌کردند.

در واقع، تا قرون وسطی، این صدای برجسته‌ای نبود. جنجال شمایل‌شکنی، یا گاهی اوقات جنگ شمایل‌ها نامیده می‌شود، در کلیسای ارتدکس شرقی رخ داد. و گاهی اوقات ما شاهد چند رویداد متفاوت هستیم

ما اولین شمایل را «آیکون کلاسم» نامیدیم که بین سال‌های ۷۲۶ تا ۷۸۷ میلادی رخ داد. دومین شمایل‌شکنی بین سال‌های ۸۱۴ تا ۸۴۲ میلادی رخ داد. و نظریه‌ای وجود دارد که مسیحیان ممکن است در این مسیر تحت تأثیر مسلمانان قرار گرفته باشند، که البته هرگونه تصویری را رد می‌کنند.

و بنابراین در کلیسا، فرقه‌هایی وجود داشتند که بسیار مخالف استفاده از شمایل‌ها بودند. اما آن شمایل‌شکنی قطعاً رد خود را بر مسیحیت گذاشت، اگرچه در نهایت شمایل‌شکنی، جنگ علیه بت‌ها، رد شد و کلیسای ارتدکس آنها را پذیرفت. روحیه و استدلال‌های شمایل‌شکنان بعداً توسط پروتستان‌ها احیا شد و همچنان بسیاری از افکار آنها را شکل داد.

بنابراین سوالی که باید هنگام فکر کردن به بت‌ها از خود پرسیم این است که آیا ممکن است مسیحیان گاهی اوقات این سردرگمی را داشته باشند، این سردرگمی در مورد تصویر خدا با واقعیت؟ آیا ممکن است ما آنقدر درگیر تصاویر خود شویم که آنها بتوانند خدا را در تصویر تصویر شکل دهند، به جای اینکه اجازه دهند خدا تصاویر ما از خداوند را شکل دهد؟ البته من مسیحیان زیادی را با سنت‌های مختلف می‌شناسم، بسیاری از آنها از شمایل در عبادت استفاده می‌کنند. برخی از بهترین دوستانم از شمایل استفاده می‌کنند. اما با این وجود، باید بگویم که آنها مرا عصبی می‌کنند، نه لزوماً به این دلیل که معتقدم آنها نقض فرمان دوم هستند، بلکه اصول پشت فرمان دوم، اصولی که خدا بسیار بزرگ است تا در یک شکل جامد یا چیزی شبیه به آن گنجانده شود.

من معتقدم که این اصل هنوز هم برای ما بسیار مهم است. و من نگرانم که استفاده از تصاویر، در واقع بتواند دیدگاه ما از خدا را محدود کند. بنابراین داشتن تصاویر از خدا اشکالی ندارد.

بدیهی است که کتاب مقدس تصاویر زیادی از خدا به ما می‌دهد که می‌توانیم از آنها استفاده کنیم. البته مشکل زمانی است که اجازه می‌دهیم این تصاویر حک شوند، زمانی که آنها در ذهن ما بیش از حد دائمی می‌شوند، زیرا در آن زمان است که ما محدود می‌شویم و در درک خود از اینکه خدا کیست و چگونه کار می‌کند، محدود می‌شویم. وقتی اجازه می‌دهیم این تصاویر دائمی شوند، همیشه این خطر وجود دارد که آنها جای خداوند واقعی را بگیرند.

یک واقعیت دیگر که باید در نظر داشته باشیم این است که کتاب مقدس یک تصویر از خدا را مجاز می‌داند و در واقع یک تصویر از خدا را تأیید می‌کند. و آن تصویر، البته، تصویر انسان است. خدا انسان را به صورت خود آفرید.

البته معنای این ادعا در طول اعصار بسیار مورد بحث قرار گرفته است. من احتمالاً در اینجا به احساسات شخصی‌ام نمی‌پردازم، زیرا ممکن است وارد نظراتی شوم که بحث‌برانگیز باشند و نتوانم در عرض چند دقیقه به طور کامل آنها را شرح دهم. در عوض، همین که بگویم کتاب مقدس تأیید می‌کند که انسان‌ها تصویر خدا هستند، کافی است.

خدا چگونه در این جهان آشکار می‌شود؟ خدا در این جهان از طریق بشریت آشکار می‌شود. و البته عیسی این را تأیید می‌کند وقتی به پیروانش می‌گوید: «چگونه می‌توانید بگویید پدر را به من نشان دهید؟ اگر مرا دیده‌اید، پدر را دیده‌اید.» عیسی در شکل کاملاً انسانی خود، کاملاً انسان بود.

او می‌گوید، شما پدر را دیده‌اید. او البته روح خدا را تجسم کرده بود، به گونه‌ای که هیچ انسان دیگری نمی‌توانست. و با این حال، اگر سعی کنیم انسانیت او را کم‌اهمیت جلوه دهیم و بگوییم، خب، ما خدا را در الوهیتش می‌بینیم، نه در انسانیتش، خب، این ریشه کفر را می‌نهد.

این تقسیم ذات الهی مسیح به ذات انسانی و ذات الهی است. این توسط کلیسا به عنوان بدعت رد شده است. این یک ذات در مسیح است.

او الهی، انسانی و الهی است. و در تمامیت اوست که ما تجلی خدا را می بینیم. و بنابراین، عیسی کمال خدا را در خود برای ما به تصویر می کشد.

و البته او هنوز هم حضور دارد. عیسی به پیروانش، شاگردانش، می گوید که ما بدن او هستیم. ما بدن مسیح هستیم، هنوز اینجا در جهان.

ما با ریختن شراب در مقابل یک مجسمه، به بهترین شکل به خدا خدمت نمی کنیم. بلکه با سیر کردن همسایگانمان و پوشاندن برهنگان، به بهترین شکل به خدا خدمت می کنیم. تصویر خدا که باید بیش از همه گرامی داشته باشیم، چیزی نیست که بتوانیم آن را روی طاقچه خود قرار دهیم.

بلکه، تصویری از خدا که باید بیش از همه گرامی بداریم، تصویری است که چهره فرد فقیر در خیابان یا همسایه ثروتمند، تاجر، یتیم، پیشخدمت را نیز به خود گرفته است. اینها تصاویری از خدا هستند که باید به آنها احترام بگذاریم. و با خدمت به همسایگانمان، می توانیم به تجسم روحیه ای که خدا می خواهد ما داشته باشیم، یعنی روحیه پرستش و روحیه خدمت، کمک کنیم.

این هیچ ربطی به آن تصاویر، آن تصاویر، آن تصاویری که ممکن است به عنوان کانون و نقطه تمرکز برای عبادت ما عمل کنند، ندارد. بزرگترین عبادتی که می توانیم نشان دهیم، بزرگترین راهی که می توانیم تصویر خدا را ببینیم، جستجوی آن تصویر در همسایگانی است که در کتاب مقدس، تصویر خدا نامیده شده اند.

این دکتر آنتونی جی. توماسینو و آموزه های او در مورد ده فرمان است. این جلسه سوم است، فرمان دوم: تصاویر ممنوع.